



مؤلفه‌های قدرت در دولت اسلامی

علی ایمانی سطوت*

الگوی مطلوب قدرت در دولت اسلامی، قدرت مبتنی بر مکتب‌رهایی بخش اسلام است. ضابطه و هدف این قدرت، که تحوّل تعالی بخش به سوی الله است، در قرآن و سنت آمده است. زمانی که یک دولت اسلامی، صورت بندی می‌شود، این دولت مبتنی بر مؤلفه‌هایی چون جغرافیای سرزمینی، جمعیت، حاکمیت و مکتب‌رهایی بخش اسلام بعنوان یک منبع مشروعیت بخش می‌باشد. لذا دولت اسلامی ضمن دارا بودن مؤلفه‌های تشکیل یک دولت سیاسی، دارای وجه مکتبی نیز می‌باشد.

در این مقاله مؤلفه‌های قدرت دولت اسلامی، در قالب مفاهیمی چون مکتب‌رهایی بخش اسلام، جمعیت (ملتی هم‌کیش و هم‌فکر)، رهبری، الگوی حکمرانی، دانایی، عوامل اقتصادی و نظامی تبیین می‌گردد. مؤلفه‌های متکثر فوق، مادامی موجب تولید قدرت برای دولت اسلامی می‌گردد، که در قالب مفهوم توسعه به یکدیگر پیوند خورند و به وحدت برسند. این مقاله ضمن تبیین مؤلفه‌های قدرت دولت اسلامی، در تلاش است الگو و قدرت هم‌ساز با توسعه را ارائه نماید.



درهم تنیدگی و امتزاج شگفت انگیزی میان دو کلید واژه «قدرت» و «دولت» وجود دارد. بنای اصلی هر دولت بر قدرت است. صورت بندی مفاهیم بنیادین اندیشه سیاسی؛ مانند آزادی، عدالت، حقوق بشر و... متضمن فرض وجود دولت و قدرت است. بدین سان این مفاهیم با مفهوم دولت در آمیخته می شود.

بنیاد هر دولت بر مؤلفه های قدرت آن است. اما مؤلفه های قدرت یک دولت در الگوی «دولت اسلامی» به وسیله اسلام تعریف می گردد.

گونه های مختلفی از دولت؛ مانند دولت مطلقه، دولت مشروطه، دولت طبقاتی و دولت کثرت گرا در علوم سیاسی تعریف و تبیین گردیده است.

اصطلاح «دولت اسلامی» کلید واژه ای جدید در علم سیاست است که ابتدای آن بر مکتب رهایی بخش اسلام است. باور به توحید و آزادی بشر، عدالت، ترقی خواهی، آزادی رأی و برابری امکانات اقتصادی و سیاسی، نظارت رهبران مذهبی، اصول گرایی (تشکیل دولت به شیوه پیامبر ﷺ و علی علیه السلام) و ولایت فقیه جامع شرایط، عادل و آگاه به قانون (اسلام) از شاخص های اساسی دولت اسلامی است.

شاخص های فوق در اندیشه سیاسی بنیان گذار فقید جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی رهبر و اصول متعدد قانون اساسی کشورمان، عیان است.

الگوی جدید دولت اسلامی نیز مانند سایر الگوهای تجربه شده بشری، دارای مؤلفه های قدرت می باشد. مؤلفه های قدرت در دولت اسلامی تلفیقی است از ویژگی های طبیعی، مانند وضعیت جغرافیایی، جمعیت، میزان توسعه یافتگی در اقتصاد و فناوری نظامی و صنعتی و پیروی آن از مکتب رهایی بخش اسلام که در نوع و الگوی حکمرانی، کارآمدی رهبری مبتنی بر امامت و نبوت و اتحاد ملتی هم کیش و هم فکر تعیین می یابد. دانایی نیز از مؤلفه های قدرت دولت اسلامی است، تا آنجا که مشروعیت ولایت فقیه برای رهبری جامعه اسلامی، به واسطه عدالت و دانایی به قانون خداست.

در اینجا تأکید ما بر پیوند و ایجاد مکانیسم تعامل مثبت بین مؤلفه های قدرت در دولت اسلامی است. لذا چارچوب و گزاره های بحث حاضر از این قرار است:

یکم - مؤلفه های قدرت در دولت اسلامی متکثر است. الگوی مطلوب مکتب اسلام که در جهان بینی توحیدی تبلور می یابد «وحدت در عین کثرت» است و الگوی مطلوب قدرت در دولت اسلامی نیز ابتدای بر مکتب رهایی بخش اسلام است، لذا این مؤلفه های متکثر قدرت، باید به پیوند و وحدت برسند.

دوم - اجرای سیاست وحدت در تکتک در باب مؤلفه‌های قدرت دولت اسلامی از الگوی توسعه پیروی می‌کند و آن را «قدرت همسان با توسعه» تعریف می‌کنیم.

سوم - الگوی «قدرت همسان با توسعه» مبانی نظری متعددی دارد. این مهم از طریق فعال کردن ظرفیت‌های بالقوه و تعالی بخش در مکتب اسلام، بومی کردن مؤلفه‌های توسعه که محصول عقل و تجربه بشری است و در تبیین با مبانی اسلام نیست میسر می‌گردد.

فرضیه اصلی مقاله بر بند نخست گزاره‌های فوق مبتنی است. دولت اسلامی مانند سایر الگوهای دولت دارای طیف متکثری از مؤلفه‌های قدرت می‌باشد. از آنجا که کارآمدی، تعالی و بالندگی از اهداف حیاتی هر دولتی است، دولت اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست.

ضمن این که اهداف این دولت‌دارای بعد مکتبی والهی نیز می‌باشد. مؤلفه‌های قدرت دولت اسلامی در رهیافت توسعه، به وحدت و تعامل مثبت برای کارآمدی و بالندگی دولت اسلامی می‌رسند.

◁ تعریف مفاهیم بنیادی

□ ۱- دولت

به لحاظ تاریخی، مفهوم دولت «State» تا قرن ۱۶م. رواج سیاسی نیافته بود. ماکیاوولی برای نخستین بار آن را به کار برد. یونانیان بجای آن، از واژه «Polis» یا دولت - شهر استفاده می‌کردند.^۱ باید دولت‌های معاصر را به منزله یک اجتماع انسانی در نظر گرفت که در محدوده یک سرزمین مشخص (که سرزمینی از عناصر تشکیل دهنده دولت است) با موفقیت مدعی انحصار خشونت فیزیکی مشروع به عنوان حق مختص خود می‌باشد.^۲

دولت، به عنوان مهمترین نهاد سیاسی، در متن شبکه پیچیده‌ای از منافع و علایق اجتماعی قرار دارد. بطور کلی دولت‌ها دارای چهار پایه یا چهره متفاوت می‌باشند.

اول پایه اجبار و چهره اجبارآمیز، دوم پایه عقیدتی و چهره ایدئولوژیک، سوم چهره عمومی یا تأمین خدمات و کار ویژه‌های عمومی و چهارم پایه منافع مادی یا چهره خصوصی. داشتن حداقلی از این پایه‌ها و کار ویژه‌ها برای هر دولتی ضروری است.^۳ هر یک از وجوه، متضمن قدرت زایی برای نهاد دولت است. دولت‌ها با طلب رضایت مردم، قدرت خویش را به اقتدار مشروع تبدیل می‌کنند.



۱. اندرو وینتلت، نظریه‌های دولت ترجمه: حسین بشیریه، تهران، نی، ۱۳۸۱، صص ۲۹-۴۰

۲. ماکس وبر، دانشمند و سیاستمدار، ترجمه: احمد نقیب زاده، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۰۶

۳. حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نی، ۱۳۷۷، ص ۱۳

□ ۲- قدرت

به لحاظ ترتیب منطقی، بحث دربارهٔ قدرت، بارویکرد سیاسی و اجتماعی، مقدمهٔ ورود به بحث دولت است و از آنجاکه وجه حاکمیتی دولت لاجرم با مسائلی نظیر اقتدار، آزادی، امنیت و مصلحت تلازم مستقیم دارد، پرداختن به بحث قدرت از اهمیت برخوردار است. بدون فهم ماهیت قدرت نمی‌توان به بررسی دولت پرداخت. قدرت دولت به این دلیل مهم است که در رابطهٔ مستقیم با جامعه قرار دارد، لذا از میان تعاریف گوناگون قدرت، رویکرد جامعه‌شناسانهٔ ماکس وبر در تعریف قدرت، از مطلوبیت برخوردار است. وبر می‌گوید:

«قدرت، امکان خاص یک عامل (فرد یا گروه) به خاطر داشتن موقعیتی در روابط اجتماعی است که بتواند گذشته از پایه اتکای این امکان خاص ارادهٔ خود را با وجود مقاومت، بکار بندد»^۱

قدرت همیشه مبتنی به زور نیست. ممکن است مبتنی بر ایمان و وفاداری، عادت و بی‌تفاوتی یا منافع هم باشد. قدرت، کنترل و مهار مؤثر دیگران است اما ابزار مؤثر این مهار ممکن است متعدد باشد.

به طور کلی قدرت، هدفمند است، ضمانت اجرا نیاز دارد، نسبی و وابسته به موقعیت است و بر روابط مبتنی است و مهمتر از همه توانایی نفوذ بر دیگران است.

□ ۳- توسعه

توسعه، در امر جامعه و دولت، مستلزم تجدید سازمان و جهت‌گیری کل نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور است. توسعه، تغییرات بنیادین در ساختارهای نهادی، اجتماعی، فرهنگی، اداری و بسیاری از موارد، حتی آداب و رسوم و اعتقادات را نیز در برمی‌گیرد. اساس نظریهٔ توسعه یافتگی حرکت جامعهٔ بشری به سوی تعالی و کمال است که با مفاهیم بنیادین مکتب اسلام سنخیت و هماهنگی دارد. نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی مأخذی است برای علم توسعه؛ زیرا این جامعه‌شناسان، در پی ارائه تفسیری از توسعهٔ جوامع بوده‌اند. دورکیم الگوی توسعه جوامع را عبور از وضعیت همبستگی مکانیکی به همبستگی ارگانیکی می‌داند. در حقیقت بنیان نظریه‌های توسعه‌گرایی بر اصل مکانیسم درونی و دگرگونی استوار است که تمامی جوامع از آن پیروی می‌کنند. به دلیل اهمیت مفهوم توسعه، آن را در سه بعد «اقتصاد»، «فرهنگ» و «سیاست»



دسته‌بندی نموده و مؤلفه‌های انضمامی آن را تعیین می‌کنیم.^۱
 یک جامعه در حال دگرگونی، تا زمانی میوه توسعه را می‌چیند که جمیع مؤلفه‌های سه بُعدی توسعه، هماهنگ و متوازن به شاخص‌های مثبت و مطلوب میل داشته باشند.

شاخص‌ها:



◀ فصل یکم - عناصر تشکیل دهنده قدرت دولت اسلامی

دولت اسلامی به عنوان یک مدل و نمونه دارای طیف متکثری از مؤلفه‌های قدرت‌زا



۱. ابوالقاسم طاهری، روش تحقیق در علوم سیاسی، تهران، توسل، ۱۳۸۰، ص ۱۱۳

می‌باشد. مؤلفه‌های قدرت‌زایی دولت اسلامی را اولویت‌بندی نموده و سپس آنان را در یک پارادایم توسعه به همدیگر پیوند می‌دهیم:

□ ۱-۱- مکتب‌رهایایی بخش اسلام

از آنجاکه ساختار دولت در قالب یک نظام سیاسی به صورت یک شبکه ارزشی عمل می‌کند و طی آن قدرت را با ارزش مرتبط می‌سازد، در چنین مواردی که این رابطه میان قدرت و سیستم ارزشی به وجود آید، می‌گویند اقتدار حاصل شده است. در الگوی دولت اسلامی مکتب در ایجاد چنین رابطه‌ای نقشی ممتاز بر عهده دارد.

ارزش متضمن این مفهوم است که مشخص می‌کند «چه چیز در جامعه شایستگی دارد که انسان به خاطرش زنده بماند و یا زندگی را در آن فدا کند»^۱ مکتب و جهان‌بینی اسلام چنین ارزشی را تولید می‌کند. ایدئولوژی‌های مادیراچه در معنای فلسفی (فلسفه مادی) و چه در معنای اقتصادی (نظام سرمایه‌داری جدید) با اصالت دادن به بُعد مادی قابل لمس و زندگی اقتصادی و برخلاف تمایل فطری انسان او را از تفکر درباره ارزش برتر برکنار نگه می‌دارد. این ایدئولوژی‌ها واجد ارزش‌های مطلق و متعالی نیست و همواره به زمان و مکان خاص وابسته است.

در مکتب اسلام ارزش‌های توحیدی مطلق است و تابع زمان و مکان و برای قوم یا گروه معینی ایجاد نشده است. ارزش‌های توحیدی مقوم روحیه ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است و در صورت وجود اختلافات فرهنگی، نژادی و قومی وحدت‌دهنده و یکپارچه‌کننده است.

ارزش‌های توحیدی، یک قالب ذهنی از لحاظ شیوه نگریستن به جهان فراهم می‌آورد و بالأخره این عنصر تشکیل‌دهنده قدرت، معیارها و ضوابط مشخص و معینی را در اختیار سیاست‌گذاران قرار می‌دهد تا براساس آن، چارچوب هدف‌ها و منافع ملی و اقتدار دولت اسلامی را ترسیم نمایند.

مکتب‌رهایایی بخش اسلام از آنجاکه آزادببخش انسان از سلطه انسان و تبلیغ‌گر بندگی خداست، اصول و معیارهایی در اختیار عامه مردم قرار می‌دهد تا بر مبنای آن، هرگونه



۱. هانری مندراس، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه: باقر پرهام، فصل پنجم.

انحراف و تغییر جهت مغایر با اصول پذیرفته شده را مورد قضاوت قرار دهند و از پذیرش حاکمیت استکبار بر امت اسلامی استنکاف ورزند.

به لحاظ اهمیت موضوع نبوت و امامت در مکتب اسلام، رهبری دینی - سیاسی در دولت اسلامی دارای جایگاه رفیعی است. لذا ایمان عامه مردم به رهبری دینی - سیاسی و هم چنین نگاهبان دینی - سیاسی حاکم، نقش مهمی در قدرت دولت اسلامی دارد.

ایمان توده‌های مردمی و نخبگان سیاسی حاکم در جمهوری اسلامی ایران به رهبری امام خمینی، به ایجاد یک دولت مقتدر و مکتبی در دهه اول انقلاب اسلامی انجامید و اتحاد مکتبی دولت و مجلس وقت به عنوان دو بلوک عمده قدرت، اپوزیسیون برانداز داخلی را به شدت بر حاشیه راند و در جبهه‌های جنگ نیز پیروزی‌های خیره کننده‌ای را رقم زد.

با تحولات رقم خورده کنونی، دولت مبتنی بر مکتب اسلام باید چنان ظرفیت‌سازی کند که بتواند ارزش‌های نظام سیاسی حاکم را به عملکردهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی پیوند دهد. هم‌چنین نظام سیاسی، مشارکت واقعی مردم را در اداره کشور گسترش دهد و در تجهیز و جذب و توزیع منطقی قدرت از خود توانمندی نشان دهد. عملیاتی نمودن اصل بنیادین و دینی عدالت می‌تواند در نهایی شدن امور فوق کارگر باشد.

□ ۱-۲- رهبری

رهبری، به عنوان مؤلفه اقتدار بخش دولت اسلامی در نظام سیاسی تشیع، در نهاد ولایت فقیه تبلور می‌یابد. ولایت فقیه در اندیشه سیاسی اسلام در طول نبوت و امامت قرار می‌گیرد و کارویژه آن در اندیشه سیاسی بنیان‌گذار فقید جمهوری اسلامی ایران این‌گونه ترسیم می‌گردد:

« کلیه امور مربوط به حکومت و سیاست، که برای پیامبر و ائمه علیهم‌السلام مقدر شده، در مورد فقیه عادل نیز مقدر است و عقلاً نیز فرقی نمی‌توان میان این دو قائل شد؛ زیرا حاکم اسلامی - هر کس که باشد - اجراکننده احکام شریعت و برپا دارنده حدود و قوانین الهی و گیرنده مالیات اسلامی و مصرف کننده آن در راه مصالح مسلمانان است.»^۱



در دولت اسلامی
چگونگی تجهیز و
به کارگیری منابع
مادی و معنوی و
بهره‌گیری از
ارزش‌های دینی
برای ایجاد و
تقویت همبستگی
و یکپارچگی
اجتماعی، همگی به
عامل رهبری
بستگی دارد.

موازین عقلی و نقلی، هر دو بر آنند که حاکم و رهبر اسلامی، ناگزیر باید اولاً: عالم به قوانین و احکام اسلامی باشد و ثانیاً: در میان مردم و در اجرای احکام به عدالت رفتار کند.^۱

لذا ملاحظه می‌گردد که رهبری در نظام اسلامی، جایگاهی ویژه و مسؤولیتی الهی دارد. او باید عالم به قانون خدا باشد و در میان بندگان خدا به عدالت رفتار کند. او اقتدار خاص نبی و امام را دارا می‌باشد و ملازم با آن، مسؤولیت هدایت مردم نیز بر عهده حاکم نظام اسلامی است. در دولت اسلامی چگونگی تجهیز و به کارگیری منابع مادی و معنوی و بهره‌گیری از ارزش‌های دینی برای ایجاد و تقویت همبستگی و یکپارچگی اجتماعی و بالأخره استفاده صحیح از امکانات نظامی در وضعیت بحرانی و جنگ، همگی به عامل رهبری بستگی دارد.

مدیریت و تنظیم سیاست خارجی، تصمیم‌سازی معقول در عرصه سیاست و تحولات داخلی و شیوه عملی ساختن راهبردها، نیاز به رهبران و مدیرانی دارد که بتوانند با درک و شناخت اوضاع و مقتضیات بین‌المللی، منافع ملی را به درستی تعیین کنند و در صدد تحقق اهداف ملی برآیند.

از این رو تمام کار ویژه‌های یک رهبرِ مطلوبِ عرفی، در ظرف وجود یک رهبر الهی تحقق می‌یابد.

امام خمینی علیه السلام در فرابرد کسب پیروزی انقلاب اسلامی، با درایت و شجاعت یک رهبر انقلابی عمل کرد. بحران‌هایی چون کودتا، حرکت‌های ضدانقلابی گروه‌های محارب و محاصره اقتصادی و در نهایت جنگ تحمیلی هشت ساله را با موفقیت از سرگذراند. او به رابطه سلطه‌گرانه آمریکا با ایران پایان داد و با شجاعت، صداقت و درایت، جنگ را پایان بخشید و قطعنامه ۵۹۸ را برای حفظ مصلحت نظام اسلامی پذیرفت.

خلاصه این که رهبری به عنوان مهمترین مبادی تصمیم‌سازی در

الگوی
حکمرانی از
مؤلفه‌های
تولید قدرت
در هر نظام
سیاسی
است.

عرصه‌های مختلفی چون نظامی، اقتصادی، مدیریت دیپلماسی و عقیدتی -
فکری مؤثر است و به لحاظ ابتدای آن بر مشروعیت الهی و مقبولیت عامه
مردم در فرایند قدرت‌یابی دولت اسلامی نقش محوری ایفا می‌کند.

۱-۳- الگوی حکمرانی

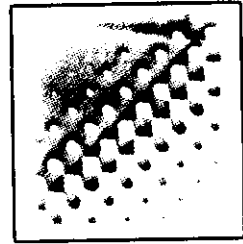
در دوران نظم دوقطبی، همواره این پرسش پیش روی
اندیشمندان و استراتژیست‌ها بوده است که کدامیک از نظام‌های
دموکراتیک غرب و سوسیالیست شرق، از قدرت بیشتری
برخوردارند؟

با وقوع انقلاب اسلامی و صورت‌بندی شکل جدیدی از
جمهوری مبتنی بر دین مبین اسلام، کارآمدی و قدرت شکل جدید
حکومت و راه‌های وصول به آن به مهمترین مسأله پیش روی نخبگان
نظام جدید تبدیل گردید.

الگوی حکمرانی از مؤلفه‌های تولید قدرت در هر نظام سیاسی
است؛ مثلاً استمرار و عدم انقطاع در سیاست‌گذاری‌ها که از
مؤلفه‌های قدرت یک دولت کارآمد است، برآمده از الگوی
حکمرانی در آن دولت می‌باشد.

مثال دیگر درباره الگوی حکمرانی در حکومت‌های
دموکراتیک با ساختی کثرت‌گراست. در یک ساختار کثرت‌گرا، دهها
گروه، سازمان و نهاد؛ اعم از اتحادیه‌ها، احزاب سیاسی، گروه‌های
دارای نفوذ و گروه‌های فشار، کارتل‌ها، تراست‌ها، مجتمع‌های نظامی
و غیر این‌ها در شکل‌گیری راهبردهای سیاسی دولت مؤثرند و
رهبران را در این‌گونه جوامع با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌سازند. لذا
فرایند افزایش قدرت در یک دولت دموکراتیک، بسته به میزان
دلپستگی توده‌ها و نخبگان به منافع ملی و حیاتی کشور خویش است.
اما حاکم آرمانی در اسلام، از چه الگویی پیروی می‌کند که





موجب کارآمدی و قدرت دولت اسلامی می‌گردد؟!

دولت در اسلام، نظامی است برای دستیابی فرد و اجتماع به پیشرفت معنوی و اخلاقی. دولت به تولید کالا و خدمات می‌پردازد برای نیل به رشد و تعالی و عبادت خداوند. در حالی که در حکومت‌های غیردینی هدف اساسی، تأمین منافع مادی و دنیوی افراد است و افسق دید دولت و مردم، بیش از زندگی دنیوی آن‌ها نیست.

الگوی حکمرانی در اسلام، به نظارت مردم بر حکمرانان، امر به معروف و نهی از منکر، اهتمام به امور مسلمین، نصیحت ائمه مسلمین، شورا و رجوع به عقل جمعی جایگاه ممتازی می‌دهد. اما هر چه از صدر اسلام فاصله می‌گیریم، الگوی حکمرانی نبوی، که به شورا و عقل جمعی اهتمام می‌ورزد، به سوی الگوی حکمرانی فردی گرویده می‌شود. خانه گلین پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله تبدیل به کاخ سبز بنی‌امیه و قصرهای هزار و یک شب بنی‌عباس می‌گردد. دو فریب بزرگ به وسیله این سلسله‌های جور در تاریخ به وقوع پیوست:

یکم - با خلق مفهوم جدید سیاسی «خلیفه رسول الله» جامعه قدسی رسول خاتم صلی الله علیه و آله را بر تن کردند و با حربه دین، مخالفان دیندار و ستم ستیز خود را از دم تیغ گذرانند. با همین حربه بود که قاضی حکام جور در کوفه با اتهام خروج از دین رسول الله، فرزند آن حضرت و امام سوم شیعیان را مهدورالدم خواند. البته جهل و نادانی توده‌ها نیز مدد رسان حکام جور و دین ستیز شد.

دوم - با الگوپذیری از امپراتوری‌های ایران و روم، الگوی حکمرانی نبوی را به سوی یک حکومت خودکامه فردی و سلطنتی گرایش دادند.

در اندیشه سیاسی امام خمینی ره، که بازگشتی بود به اصول اسلام و الگوی حکمرانی نبوی و علوی، حکومت سلطنتی به مثابه

امام
 خمینی رحمته الله علیه
 الگویی از
 حکمرانی
 ارائه کردند
 که همواره
 پشتیبانی
 مردمی نظام
 سیاسی
 تأمین شود.

شرک قلمداد گردید؛ چون اساس سلطنت، مبتنی بر سلطهٔ انسان بر انسان است و انسان‌ها تنها باید بندگی و سلطهٔ خدا را پذیرا باشند.
 الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی، بازگشتی به سنت حسنهٔ حکومت نبوی بود.

اصول‌گرایی (حکمرانی به شیوهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام)، ترقی خواهی، مردم سالاری دینی (اهتمام به شورا، عقل جمعی و آزادی رأی)، عدالت (سیاسی، اقتصادی و اجتماعی)، اعتقاد به توحید و آزادی بشر و آرمان‌گرایی (تشکیل حکومتی کامل تر از الگوهای غربی و شرقی) از ویژگی‌های این الگوی حکمرانی است.

به طور خلاصه، الگوی حکمرانی برای تولید قدرت، تصویری به جامعه بین الملل ارائه کند که در مراودات سیاسی و اقتصادی دولت مؤثر باشد. پیروزی یک دولت در جنگ، آسیب ناپذیری آن در مقابل هجوم خارجی، داشتن متحدان قوی، موفقیت‌های چشمگیر اقتصادی و صنعتی و اتخاذ استراتژی‌های مستقل، جملگی از مواردی است که به ساختار حاکمیت در داخل و اقبال نخبگان و توده‌های یک ملت به آن، ارائه می‌کنند.

امام خمینی رحمته الله علیه الگویی از حکمرانی ارائه کردند که همواره پشتیبانی مردمی نظام سیاسی تأمین شود. این مؤلفه‌ای قدرت‌زا برای دولت اسلامی به شمار می‌آید.

□ ۱-۴- دانش

«هر دولتی براساس قدرت بنا شده است.» این جمله‌ای است که «ترتکی» در «برست لیتوفسک» بیان کرد و این جمله، مبتنی بر نظریهٔ دولت مدرن است. قبل از وقوع امواج مدرنیته، این سلطه به صورت عریان اعمال می‌گردید، اما پس از صورت‌بندی دولت‌های مدرن، مؤثرترین شکل اعمال قدرت را در پشت نقاب عقل و دانش پنهان



نمودند. دولت مدرن جهت تداوم حیات خود، گفتمان حاکم را در چارچوب دانش صورت‌بندی و باز تولید می‌نماید. در اینجا با چرخه تولید دانش و قدرت مواجه هستیم و این دو، با نوعی دیالکتیک مثبت به تعامل با یکدیگر می‌پردازند. در تحلیل نهایی، قدرت ساخته نظام دانایی و گفتمان حاکم است.

کردار سیاسی دولت‌ها در پرتو گفتمان حاکم شکل می‌گیرد. گفتمان حاکم در هر عصری و برای هر دولتی معمولاً سامان و انگاره دانایی آن شرایط است که در پرتو آن قدرت، دولت صورت‌بندی می‌گردد.

از دیدگاه فوکو قدرت دولت، ریشه در دانش و موقعیت اجتماعی، فرهنگی و تاریخی حاکم دارد و معیارهای ارزیابی قدرت دولت در وضعیت علمی مختلف، متفاوت‌اند. اما رابطه دانش و قدرت در دولت اسلامی چگونه است؟! آیا دانش مؤلفه قدرت دولت است؟! دولت است!؟

قدرت دولت در اسلام و به ویژه در مذهب تشیع، بر دانش به ویژه دانش عملی مبتنی است. در سلسله مراتب ارزش‌ها در جامعه اسلامی، دانش بی‌هیچ رقیب و منازعی در مقام نخست نشسته است و از این حیث، نه تنها نسبت به قدرت سیاسی متخارج نیست بلکه مبنای قدرت و مشروعیت تلقی شده است. حکومت اسلامی در ساحت نظر و اندیشه، حکومت دانش و دانشمندان به منظور استنباط و اجرای درست احکام دین در جامعه است. شرط اساسی علم و دانش برای حاکم اسلامی، مورد اجماع تمام مذاهب اسلام است. ابتدای نظام جمهوری اسلامی ایران بر نظریه ولایت فقیه، سپردن امور قضا به مجتهدان، نگهبانی از قانون اساسی به وسیله حقوقدانان و فقیهان دینی، ناشی از توجه اکید دولت اسلامی به دانش، دانش شرعی و دینی در عرصه حکمرانی است.

ابونصر فارابی، دانش و حکمت را از ویژگی‌های رئیس اول یا حاکم مدینه فاضله می‌داند که دانا و نگهبان شریعت و سنت الهی است. خواجه نصیر طوسی خصایص رئیس اول را به امام شیعی تطبیق می‌دهد و می‌گوید:

«دومین ویژگی امام، داشتن علم مورد نیاز در رهبری جامعه؛ اعم از علوم دینی و دنیوی است؛ مانند علوم شرعی، سیاست، آداب و رسوم، دفع خصم و غیر ذلک؛



زیرا امام بدون این دانش‌ها قادر به قیام به امور و وظایف خود نیست.^۱

در میان فقیهان شیعه نیز حتی بیشتر از اهل سنت بر جایگاه دانش در زندگی سیاسی تأکید شده است.

نظریه ولایت فقیهان، به طور بنیادی بر نقش دانش در تصدی و مشروعیت حکومت در دوره غیبت استوار است. شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه.ق) ضمن تأکید بر تفویض ولایت به فقهای شیعه «و قد فوضوا النظر فيه إلی فقهاء شیعتهم مع الإمكان» با عنایت به اهمیت دانش در تصدی ولایت می‌نویسد:

«و کسی که به خاطر جهل به احکام، یا عجز از قیام به امور مردم، صلاحیت ولایت بر مردم نداشته باشد، سزاوار و حلال نیست که به این امر تکلیف نموده و ملاحظه نماید.»^۲

در نظریه سیاسی امام خمینی علیه السلام نیز ملاحظه می‌گردد که دانش (آگاهی) به کتاب خدا و عدالت، از شرایط اصلی حاکم اسلامی است.

از تأمل در مکتوبات و نظریات اندیشمندان اسلامی نتیجه زیر به ذهن متبادر می‌شود:^۳
خدا ← بشارت و تنذیر ← وحی از طریق نبی ← وجوب دانش.
دانش ← قدرت سیاسی (قدرت دولتی) ← زندگی فردی و اجتماعی مؤمنان.

از تأمل در مؤلفه‌های پیش گفته این نتیجه صریح به ذهن متبادر می‌گردد که دانش از مبانی مشروعیت بخش دولت در اسلام است و به عبارتی دانش از ستون‌های بنیادین قدرت در دولت اسلامی می‌باشد.

□ ۱-۵- مسجد

اگر الگوی حکمرانی دولت اسلامی را حکومت نبوی قرار دهیم، مسجد کانون اصلی قدرت در دولت اسلامی است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به محض اینکه بعد از هجرت، وارد مدینه

۱. خواجه نصیر طوسی، رساله امامت، (به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه)، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۵،

صص ۲۱-۱۵

۲. شیخ مفید، المقننه، قم، انتشارات اسلامی، صص ۸۱۲-۸۱۰

۳. داود فیروزی، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران، نی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۰



می‌شوند می‌گویند: باید برای مدیریت، جایگاهی باشد و آنگاه مسجدی می‌سازند. کارکردهای گوناگون مسجد به عنوان جایگاه عبادی، سیاسی و اجتماعی آن را در کانون قدرت دولت اسلامی قرار داده است.

۱- مسجد جایگاه عبادت و نماز جماعت مسلمین است، مسلمانان بصورت یکپارچه و واحد و رو به یک قبله، به درگاه خدای متعال نماز می‌گذارند، لذا نماز نماد عبادت، اتحاد و انسجام اسلامی مسلمانان است که در جایگاه عبادی- سیاسی مسجد منعقد می‌گردد.

۲- مسجد حوزه گفتگوی مسلمانان نیز می‌باشد. مسلمین در فضای گفتمانی مسجد با عقاید و نظریات اجتماعی یکدیگر و آسیب‌هایی که جامعه اسلامی را به لحاظ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تهدید می‌نماید، آشنا می‌شوند. بعد از رحلت پیامبر ﷺ نیز مساجد حتی المقدور فارغ از سلطه حکومت‌های جور بوده‌اند. در این فضای خودگردان و فارغ از سلطه، مسلمانان راحت‌تر به طرح معضلات و مشکلات جامعه اسلامی می‌پرداختند. خودگردانی و فراغت مساجد از قدرت حکمرانان در مذهب تشیع برجستگی بیشتری دارد و آن هم به خاطر استقلال تشیع از حکومت‌های جور بوده است.

۳- از آنجاکه کانون قدرت و مشروعیت یک دولت اسلامی بر آموزه‌های دین اسلام استوار می‌باشد، لذا مسجد به عنوان تجمع‌گاه عبادی- سیاسی مسلمانان مورد توجه دولت اسلامی برای اعمال مدیریت قرار می‌گیرد. در دولت‌های اسلامی صدر اسلام، فرمان بسیج عمومی، احکام حکومتی، اجرای حدود اسلامی، تقسیم غنائم جنگی عموماً از مسجد اعلام می‌گردید. لذا ملاحظه می‌شود که مسجد همزمان مؤلفه‌های فرهنگ، سیاست و اجتماع را برای توسعه جامعه اسلامی عملیاتی می‌کند.

در صدر اسلام منافقین جهت انشقاق در صفوف واحد مسلمانان، مسجد ضرار را ساختند. خدای متعال دستور ناپودی آن مسجد را به پیامبر ﷺ با وحی ابلاغ نمود. صدور این فرمان نشان از اهمیت سیاسی مسجد در دولت اسلامی است.

در تجربه جدید دولت جمهوری اسلامی ایران نیز مساجد همواره نقش ممتازی در تحولات عصر انقلاب اسلامی داشته‌اند، کانون بسیج عمومی برای دفاع ملی در مقابل بیگانگان مسجد بود. کانون ساماندهی تظاهرات میلیونی در واقعه انقلاب اسلامی سال ۵۷ مسجد بود.

سکانشان در دولت اسلامی نیز از مسجد جماران به هدایت کشتی انقلاب مبادرت ورزید.

امام خمینی رحمته الله علیه در تبیین اهمیت مسجد در دولت اسلامی می‌گوید:



«مسجد مرکز تبلیغ است. در صدر اسلام از همین مسجدها جیشها، ارتشها راه می افتاد، و... هر وقت یک گرفتاری پیدا می شد، صدا می کردند که «الصلاة بالجماعة» اجتماع می کردند... مسجد مرکز اجتماع سیاسی است.»^۱

۱-۶- امت اسلامی

«قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران، که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود، زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می کند، به ویژه در گسترش روابط بین المللی، با دیگر جنبش های اسلامی و مردمی می کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند؛ «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»^۲ و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد.»^۳

امت گرایی اسلامی به عنوان یکی از گرایش های بنیادی دولت اسلامی و جدید التأسیس ایران در مقدمه قانون اساسی مشهود است. در این راستا، مخاطبین دولت اسلامی، ملت های مسلمان فارغ از مرزهای جغرافیایی هستند.

طرح صدور انقلاب اسلامی، بیان فرضیه جهاد در دو بعد فرهنگی و نظامی، طرح موضوع استکبار ستیزی و بیداری ملل مستضعف، بیداری ملل مسلمان جهان به خصوص ملل حاشیه خلیج فارس؛ از جمله مؤلفه های رویکرد امت محور در دولت اسلامی می باشد. امام خمینی علیه السلام بارویکرد امت محور معتقد است:

«اسلام برای یک کشور، برای چند کشور، برای یک طایفه، حتی برای مسلمین نیست. اسلام برای بشر آمده است... همه بشر را اسلام می خواهد زیر پوشش عدل خودش قرار دهد...»^۴

با مقدمه فوق ملاحظه می گردد که امت اسلامی یکی از مؤلفه های قدرت یک دولت

۱. صحیفه امام، ج ۱۰، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹، صص ۱۶ و ۱۷

۲. الانبیاء: ۹۲

۳. عباس حسینی نیک، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مجلد، ۱۳۷۸، ص ۲۳

۴. صحیفه نور، ج ۱۱، صص ۲۸ و ۲۹



دولت اسلامی
وحدت جهان
اسلام را با مبنا
قرار دادن واژه
قرآنی «امت»
صورت‌بندی
می‌نماید.

مبتنی بر اسلام است. دولت اسلامی و وحدت جهان اسلام را با مبنا قرار دادن واژه قرآنی «امت» صورت‌بندی می‌نماید.

در اجتماع قبل از اسلام، رابطه خویشاوندی و به عبارتی ولاء قبیله، تعیین‌کننده نظام حقوقی و عامل نظم اجتماعی بود. با ظهور اسلام ولاء عقیده چنین نقشی را ایفا نمود و بدین ترتیب، در نظام حقوقی اسلام و نیز به طور نسبی در اجتماع اسلامی «امت» بر جای «قبیله» نشست؛ یعنی جامعه‌ای بر پایه عقیده و دین پدیدار شد.^۱

پیامبر در راستای رویکرد امت‌محور بود که سلمان فارسی را از اهل بیت خویش خواند. در صورت تحقق عینی رویکرد امت‌محور در جهان اسلام، دولت اسلامی قدرت عظیمی به دست می‌آورد. آرمان احیاگرانی از سید جمال تا امام خمینی علیه السلام تحقق امت بزرگ اسلامی بود. بنابر این تفکر، ضعف دنیای اسلام زمانی از بین خواهد رفت که اتحادی واقعی بر مبنای رشته‌های نامرئی پیوندهای مستحکم عقیدتی میان ملل اسلامی پدید آید.

سید جمال برای اتحاد دنیای اسلام، سران دولت‌های اسلامی را مخاطب قرار داد، اما جمهوری اسلامی به رهبری امام خمینی علیه السلام ملت‌های مسلمان را کانون توجه ساخت.
رهبر معظم انقلاب، آیه‌الله سید علی خامنه‌ای در این باره می‌فرماید:

«... روی وحدت جهان اسلام زیاد تکیه کردیم؛ زیرا طبعاً این هم یکی از مسائل مشترک ماست که یک میلیارد مسلمان دنیا در صورتی که بتوانند با هم تفاهم کنند و رهبران آنان خط مشی‌های مسائل مهم جهانی را که غالباً برای آن‌ها مشترک است پی بگیرند، یک قدرت عظیمی برای پیگیری هدف‌های عالی و پسندیده و اساسی به

۱. جمال جووده، ولایه‌های اجتماعی در اجتماع عرب پیشا اسلامی و اسلامی، ترجمه: جباری‌لزامی، تهران، نی، ۱۳۸۳، ص ۸۷



وجود خواهد آمد و در این رابطه در بعضی از این مذاکرات به نقش حج و تکیه اجتماع مسلمانان بر کلمه واحد و بهاء ندادن به قومیت‌ها و جدا نشدن ملت‌ها به سبب قومیت‌ها و ملت‌ها از یکدیگر اشاره شد که در این مسأله وحدت نظر و نقاط مشترک وجود داشت، به خصوص با توجه به این که یک عده در دنیای اسلام سعی دارند ملیت‌ها را آن قدر عمده کنند که آن نقطه مشترک اصلی؛ یعنی اسلام تحت الشعاع قرار بگیرد.^۱

در رویکرد امت‌گرایی اسلامی، حج به عنوان کانون عبادی - سیاسی اتحاد مسلمانان نقش برجسته‌ای دارد. برای تحقق رویکرد امت‌محور، مسلمانان باید از مرزهای ملی و جغرافیایی عبور نمایند و اسلام را کانون اتحاد و انسجام خود قرار دهند.

دین باوری، میزان برخورداری امت اسلام از تعلیم و تربیت، علوم پیشرفته و درجه آگاهی و نیز رشد سیاسی و اجتماعی برای افزایش قدرت یک دولت اسلامی متکی بر امت واحد از اهمیت فراوان برخوردار است. دولت اسلامی بری افزایش قدرت خود شایسته است که از حمایت امتی برخوردار باشد که دین دار، مترقی، تعالی گرا و باورمند به حمایت و پشتیبانی از دولت برای حفظ مرزهای دینی، فرهنگی و جغرافیایی جهان اسلام باشد. انسجام اسلامی امت مسلمان در این اهداف، شاخص مهمی در ارزیابی قدرت دولت به شمار می‌رود. همگرایی دینی، سیاسی و اجتماعی امت اسلامی در افزایش قدرت دولت اسلامی بسیار مؤثر است.

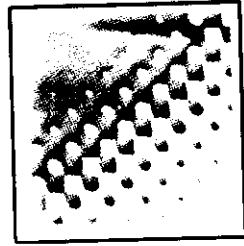
□ ۱-۷- جغرافیا

عامل جغرافیا نیز، به گونه‌ای خود را به نظام‌های سیاسی تحمیل می‌کند و قدرت یک دولت را تحت الشعاع قرار می‌دهد. گاهی حتی تغییر نخبگان و رژیم سیاسی یک کشور در وضع جغرافیایی آن قابل مطالعه است. وضعیت اقلیمی در چارچوب جغرافیا در ارزیابی قدرت یک دولت مؤثر است. محققان رابطه مستقیمی میان ابداعات، خلاقیت‌ها و وضعیت اقلیمی در سرزمین‌های گوناگون قائلند و مناطق سردسیر را انرژی‌زاتر از نواحی

۱. مصاحبه‌ها (مجموعه مصاحبه‌های حضرت آیه‌الله خامنه‌ای در زمان ریاست جمهوری)، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۸، ص ۶۴



گرم می‌دانند.



بنابراین، وسعت، شکل، وضع طبیعی، مرزها و وضعیت اقلیمی مهمترین عواملی هستند که باید در ارزیابی قدرت دولت‌ها مورد توجه قرار گیرند. سرزمین وسیع، ضمن آن که می‌تواند نیروی انسانی بسیاری در خود جای دهد. در دوران جنگ امکان عقب نشینی نیروهای نظامی را فراهم کرده، موقعیت تسخیر ناپذیری به آن می‌دهد.

در جنگ عراق علیه ایران، موقعیت وسیع جغرافیایی و جمعیت زیاد امکان وسیعی را برای پیروزی‌های پی در پی ایران اسلامی پدید آورد. وسعت خاک هم در اوایل جنگ و هم در پایان جنگ فرصت دفع تجاوز را برای ایران فراهم کرد.

کوهستانی بودن سرزمین به لحاظ دفاعی سودمند است. مرزهای کوهستانی شمال غربی کشور قدرت ایران را در دفاع نظامی فراهم آورد. فرورفتگی و مسطح بودن زمین نیز عاملی در کاهش قدرت دفاعی است. مردم لهستان با توجه به اینکه شجاعانه در مقابل مهاجمین مقاومت کردند ولی به سبب شکل فرو رفته سرزمین خویش، قادر به دفع تجاوز و اشغال کشورشان نبوده‌اند. بهترین نوع مرزهای طبیعی دریاها و کوهها هستند. موقعیت جزیره‌ای بریتانیا باعث شد که به مدت نهمصد سال مورد تهاجم دشمن قرار نگیرد. مرز آبی بصره آن شهر را از حملات کوبنده نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در امان نگه داشت.

روابط یک دولت با دیگر واحدهای سیاسی نیز از دیدگاه عامل جغرافیای سیاسی حائز اهمیت است؛ برای نمونه افغانستان و عراق اشغال شده، محیط پیرامونی ناامنی را برای ایران فراهم کرده است. اما با توضیحات فوق، پیشرفت‌های تکنولوژیک، ورود موشک‌های قاره پیما، ماهواره‌ها و سلاح‌های بازدارنده هسته‌ای به عرصه اقتدار دولت‌ها، معادلات گذشته را در مورد جغرافیای سیاسی و وضعیت اقلیمی دگرگون ساخته است.



□ ۸-۱- عوامل نظامی

حضور یک پارچه
دین مبین اسلام در
ایران و غلبه
گفتمان عدالت
محور تشیع، از
ظرفیت لازم برای
یک اجماع فرهنگی
و مکتبی برخوردار
است.

غالباً، هنگامی که از قدرت دولت سخن به میان می‌آید، نیروی نظامی به ذهن متبادر می‌شود. اما نیروی نظامی، از عناصر تشکیل دهنده قدرت دولت است. در چارچوب قدرت نظامی باید سلاح‌ها و تجهیزات جنگی، کم و کیف افراد نظامی، رهبری، بودجه نظامی، پایگاه‌ها، فنون نظامی، تحرک نیروها و امکانات تدارکاتی و لجستیکی مورد توجه قرار گیرند.

در دولت اسلامی، تنها بر مؤلفه‌های سخت‌افزاری قدرت (تجهیزات، فناوری و فنون نظامی) تأکید نمی‌گردد. اصل ۱۴۴ قانون اساسی وقتی که برداشتن ارتش مکتبی برای دولت اسلامی تأکید می‌کند، به نرم افزارهای قدرت؛ همچون دین باوری، ولایت مداری، میهن دوستی، دلبستگی تا پای جان به منافع ملی و حیاتی کشور اسلامی، روحیه کار جمعی و سازمان اشاره دارد. اتکای به قانون و باور به آن، اصل بودن رعایت سلسله مراتب و انضباط نظامی نیز از مؤلفه‌های نرم‌افزار قدرت نظامی می‌باشد.

دارا بودن حافظه تاریخی و آگاهی از شکست‌ها و پیروزی‌های ملی در قرن اخیر ایران و دلایل این رویدادهای تاریخی به تقویت نرم‌افزار قدرت نظامی مدد می‌رساند.

پیروزی‌های رزمندگان اسلام در جنگ تحمیلی هشت ساله و اشتیاقی که جوانان ایرانی برای شهادت در راه خدا و آرمان‌های دینی و ملی داشتند نشان از قدرت نرم‌افزاری دولت اسلامی ایران و تفوق آن به سخت‌افزارهای قدرت بود.

□ ۹-۱- عوامل اقتصادی

ظرفیت نظام سیاسی برای تجهیز و تحرک جهت بهره‌گیری صحیح از منابع موجود، از معیارهای عمده قدرت ملی به شمار می‌آید. در این روند باید متغیرهایی چون تولید ناخالص ملی،



درآمدسرانه، چند و چون تولیدات صنعتی و کشاورزی، دسترسی به منابع، به طور اعم، درجه وابستگی یا عدم وابستگی یک دولت به منابع مالی و اقتصادی دیگر واحدهای سیاسی را در نظر گرفت.^۱

هر دولت به هر اندازه از منابع و امکانات بیشتری برخوردار باشد، آسیب پذیری آن در دوران صلح یا جنگ کمتر است.

در اهمیت عامل اقتصاد در قدرت یک دولت، تحولات بلوک شرق قابل ملاحظه است. یکی از دلایل عمده برای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مشکلات اقتصادی و تکنولوژیک این کشور بود؛ زیرا برغم آن که این دولت از قدرت و توانایی قابل ملاحظه نظامی برخوردار بود، توازنی میان توسعه اقتصادی و نظامی آن مشاهده نمی شد و بر همین اساس بود که گروهی این دولت را ابر قدرت «توسعه نیافته» می خواندند.

از مسائلی که در ارزیابی قدرت ملی باید مورد توجه قرار گیرد، وجود نوعی تعادل و توازن میان عناصر تشکیل دهنده قدرت است.

به طور خلاصه، قدرت، یک کل تجزیه ناپذیر است و برغم آن که در چارچوب مطالعات آکادمیک، هر یک از عناصر تشکیل دهنده آن را مجزا از یکدیگر مورد مطالعه قرار می دهیم، به هیچ وجه نباید داد و ستد میان این عناصر را نادیده انگاشت. چنین کنش متقابل در هر یک از سطوح عناصر قدرت (مادی و معنوی) به وضوح به چشم می خورد.

مثلاً ارتباط جدایی ناپذیری میان عوامل رهبری، ایدئولوژیکی، اقتصادی، نظامی، ژئوپلیتیکی و غیره وجود دارد که تحت شرایط و مقتضیات گوناگون بین المللی هر یک از این عوامل به درجات متفاوت حائز اهمیت اند.^۲

در فصل آتی کلیه مؤلفه های فوق در پارادایم توسعه برای دولت اسلامی در پیوند با یکدیگر مورد تحلیل قرار می گیرند.

◀ فصل دوم - «قدرت همساز با توسعه» الگویی برای دولت اسلامی

مشروعیت قدرت دولت در اسلام، به خواست و اراده الهی باز می گردد؛ به عبارتی، حاکمیت مطلق از آن خدای متعال است و اوست که انسان را بر سونوشت خویش حاکم نموده است.

۱. عبدالعلی قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران، سمت، ۱۳۷۲، ص ۹۴

۲. همان، ص ۹۵

مشروعیت قدرت دولت در اسلام متکی بر خداست اما خدای متعال تداوم، کارآمدی و مقبولیت چنین دولتی را به اراده انسان‌هایی واگذار نموده که حاکم بر سرنوشت خویش هستند.

لذا این دولت برای تداوم و کارآمدی و کسب مقبولیت عامه، از تجربیات عقل بشری باید استفاده نماید و الگوهای توسعه‌گرایی را برای افزایش قدرت دولت خود مورد بهره‌برداری قرار دهد. الگوی «قدرت همساز با توسعه» برای افزایش اقتدار و کارآمدی دولت اسلامی از مطلوبیت برخوردار است.

همانطور که در فصل پیشین آوردیم، مؤلفه‌های قدرت دولت اسلامی، مکتب‌رهایی بخش اسلام، رهبری دینی - سیاسی، الگوی حکمرانی، دانش و عوامل اقتصادی، نظامی و ویژگی‌های جغرافیایی می‌باشند.

این مؤلفه‌های قدرت زا در یک الگوی متعادل باید به هم پیوند بخورند که توان ایجاد یک دولت مقتدر را داشته باشند. عوامل طبیعی قدرت، یک تأثیرگذاری طبیعی بر قدرت دولت دارند اما عواملی مانند مکتب، نوع رهبری، الگوی حکمرانی و کیفیت جمعیت به منابع انسانی یک دولت ربط وثیق دارد. میزان دین‌باوری جمعیت نشان از کارآمدی عوامل مکتب و رهبری می‌باشد.

الگوی توسعه مؤلفه‌های مبتنی بر انسان را در دولت اسلامی به تعادل می‌رساند و این توازن و تعادل پایدار با بهره‌برداری از مؤلفه‌های طبیعی قدرت، دولت را به سوی اقتدار، کارآمدی، مقبولیت و تعالی هدایت می‌کند.

«عدالت» در اسلام بنیان قدرت را در دولت اسلامی تشکیل می‌دهد. یک وجه عدالت در امر حکمرانی، اعتدال‌گرایی، مطابق مطالب مشروطه فوق است. هیأت حاکمه برای توزیع عادلانه اسکان باید الگویی متعادل و متوازن از قدرت و حکمرانی به ملت ارائه کند.

در دولت مقتدر توسعه‌گرا، جناح‌های نافذ هیأت حاکمه، در باب مفهوم «منافع ملی» به یک اجماع نظر رسیده‌اند و برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را در راستای آن به مرحله اجرا می‌گذارند. توسعه، زمانی جدی خواهد بود که از اجزای لاینفک منافع ملی محسوب گردد. تغییر دائمی اهداف و نهادی نشدن آن‌ها در میان افراد و احزاب بانفوذ، شتاب فعالیت و برنامه‌ریزی را مختل می‌کند.



اگر جامعه‌ای از فرهنگ و جهان بینی واحدی برخوردار باشد، سهل تر به یک استراتژی ملی و روش‌های تحقق آن دست خواهد یافت. دین مبین اسلام، دینی توسعه‌گرا، تعالی بخش و کرامت‌بخش به شأن انسان است. ظهور آن در پرتو وحی به پیامبر صلح و رحمت در سرزمین جاهلی و بحران زده عربستان، آزادی، رفع سلطه انسان بر انسان و بندگی خدا، امنیت، حقوق بشر و کرامت انسانی برای بشریت به ارمغان آورد.

به نظر می‌رسد حضور یک پارچه دین مبین اسلام در ایران و غلبه گفتمان عدالت محور تشیع، که مبتنی بر اندیشه امامت است، از ظرفیت لازم برای یک اجماع فرهنگی و مکتبی برخوردار است و این اجماع فرهنگی و مکتبی می‌تواند مبنای صورت بندی مقوله محوری توسعه قرار گیرد.

دولت مقتدر توسعه‌گرا برای پیشبرد کار اجرایی و عملی شدن توزیع قدرت و ایجاد مکانیزم ارتباطی بین دولت و ملت، سیستم حزبی و بهاء دادن به سازمان‌های غیر دولتی (NGO) را نهادینه می‌کند. با شفاف شدن رابطه میان دولت و ملت و نهادینه شدن اصل پاسخگویی، مسیر اقتصادی-اجتماعی آن نیز روشن خواهد شد. پدیده چرخش نخبگان نیز در این فرابرد، با تعادل و روانی پیش می‌رود.

در چارچوب روشن شدن منافع ملی، انسجام فرهنگی جامعه و سیستم چند حزبی، اصل پاسخگویی به معنای متعهد بودن افراد، سازمان‌ها و مراکز تصمیم‌گیری در مقابل اظهار نظرها و عملکردهای خود، اصل تقویت‌کننده دولت می‌باشد.

کارآمدی، مطلوبیت، دید دراز مدت و سازماندهی اقتصادی منسجم از مؤلفه‌های دولت مقتدر توسعه‌گراست. مقصود از سازماندهی اقتصادی، مرتبط بودن ارکان اقتصادی یک جامعه است. ارکان بانکی، مالیاتی، کشاورزی، صنعتی و خدماتی یک جامعه، همه باید در راستای اهداف کلان اقتصادی عمل کنند و مستقل از یکدیگر و نامرتب، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی نمایند.^۱

در یک دولت مقتدر که ابتدای برآموزه مردم‌سالاری دینی دارد، قدرت سیاسی پای‌بند قانون است و در چارچوب آموزه‌های دینی محدود می‌گردد. آموزه‌های دینی بر حقوق و کرامت انسانی نیز تأکید دارد، لذا قدرت سیاسی نباید حقوق ذاتی انسانها؛ مانند امنیت،



۱. محمود سریع‌القلم، توسعه، جهان سوم و نظام بین الملل، تهران، سفیر، ۱۳۷۵، صص ۳۱-۲۵.

مالکیت و حیثیت اجتماعی را مورد تعرض قرار دهد. لذا در این دولت تضمین حقوق افراد و رونق اقتصادی ممکن می‌گردد. مادام که حقوق فوق محترم شمرده نشود با انسان‌های فاقد حقوق مواجهیم و چنین دولتی تحقیقاً به توزیع قدرت و آرای ملت بهاء نمی‌دهد.

بنیان‌گذار فقید نظام جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی علیه السلام با طرد رژیم و قدرت مبتنی بر سلطنت، دولتی را نشانده که در آن به انسان‌ها به چشم رعیت و در چارچوب مشرکانه رابطه خدایگان - بنده نگریسته نمی‌شود و با این کار شکل سلطه‌گرانه قدرت را طرد کرد. امام با طرح شعار بنیادی «میزان رأی ملت است»، در حقیقت میزان اقتدار دولت را پشتیبانی ملت از آن قرار داد. لذا در اندیشه امام دولت مقتدر دولتی است که مستظهر به پشتیبانی ملت است. بنیاد اقتدار چنین دولتی بر زور نیست، هر چند که نخستین ویژگی دولت قدرت آن است. رابطه دولت با ملت بر مبنای عدالت و با راهبرد تأمین حقوق سامان بخش جامعه و ملت است. بنیاد قدرت دولت اسلامی بر پیشناز بودن در بندگی خداست و هر دولتی در این فقره موفق‌تر باشد در پیشگاه جامعه دیندار نیز مقبول‌تر است.

با توجه به مطالب فوق، مبانی عمده اقتدار دولت جمهوری اسلامی را باید از لحاظ اجتماعی در مردم سالاری دینی با مؤلفه‌هایی چون شورا، احزاب و سازمان‌های غیر دولتی - واسط بین حاکمیت و ملت و مشارکت سیاسی - و از لحاظ سیاسی در جایگاه برجسته روحانیت و فقیهان دین شناس در این نظام و از لحاظ ایدئولوژیک در تعامل مثبت دین و دولت دانست.

مشارکت سیاسی ملت در قالب احزاب سیاسی درون نظام و سازمان‌های غیر حکومتی و شرکت در انتخابات ادواری، شاخصی برای اقتدار دولت می‌باشد. احزاب سیاسی از طریق ارتباط دو طرفه‌ای که با حاکمیت و ملت دارند، مطالبات مردم و انتظارات متقابل حاکمیت از ملت را رد و بدل می‌نمایند. لذا از شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی، انفجاری چون شورش و انقلاب جلوگیری می‌شود و نظام با ثبات و کارآمد خواهد شد.

شورا نیز یک امر مؤکد اجتماعی در اسلام است که در آن مردم به صورت منطقه‌ای و محلی در امر اداره جامعه اسلامی مشارکت می‌کنند. شورا به ثبات و تداوم دولت اسلامی مدد می‌رساند. از ویژگی‌های یک دولت مقتدر، هم‌چنین ثبات، تداوم و کارآمدی آن است.

در تبیین اقتدار دولت نباید صرفاً به جنبه سخت‌افزاری قدرت تأکید کرد. لذا دولتی که



به سرعت مخالفان خود را سرکوب می‌کند، نمی‌تواند دولتی مقتدر باشد. نظام سیاسی مقتدر برای جذب مخالفان خود ظرفیت سازی می‌کند.

انتخابات ادواری که از افتخارات نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، هم معیاری برای سنجش پشتیبانی ملت از دولت است و هم معرفی این نظام به عنوان یک نظام مردم سالار دینی پیشرو در منطقه خاورمیانه. به باور بسیاری از تحلیل‌گران، مشارکت مردم در انتخابات تاکنون دولت اسلامی را در مقابل خطرات بیرونی بیمه کرده است.

روحانیت و فقیهان دین شناس به لحاظ دیر پای و قدمت، جایگاه ممتاز اجتماعی، در دست داشتن مناصب قضا و فتوا، حتی در زمان حکومت‌های جور و نقش برجسته‌ای که در انقلاب اسلامی و تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران داشت از مؤلفه‌های اقتدار دولت اسلامی است.

در ساختار حقوقی قدرت و قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز رهبری نظام جمهوری اسلامی، فرماندهی کل نیروهای مسلح، تنفیذ حکم ریاست جمهوری، نظارت بر مجلس شورای اسلامی و قوانین مصوب آن و مناصب قضا و افتا در این نظام خاص فقیه جامع الشرائط است.

طبق نظریه امامت و ولایت فقیه، حکومت حق شرعی فقیه عادل و آگاه به قانون خدا است. الگوی چنین حکومتی مطابق بیانات امام راحل علیه السلام حکومت رسول الله صلی الله علیه و آله است. در سیره حکومتی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله اصل «شورا» برجستگی ممتازی دارد، حقوق شهروندان با ابتنا بر کرامت انسانی مراعات می‌گردد. زنان و کودکان از حقوق حقه خود برخوردار می‌شوند. مخالفان حکومت از یهود گرفته تا منافقانی چون عبدالله ابن ابی‌تحمل می‌گردند و آنان که اقرار به اسلام نموده‌اند، از حقوق برابر با مهاجرین و انصار بهره‌مند هستند. این‌ها از نشانه‌های اقتدار حکومت نبوی است. مشی دولت اسلامی نیز بخاطر ابتنای آن بر آموزه‌های حکومت نبوی تحقیقاً فقرات فوق است.

دیگر مؤلفه قدرت دولت جمهوری اسلامی ایران تعامل مثبت دین و دولت است. وجه تمایز نظام جمهوری اسلامی از دیگر مکاتب سیاسی، همین فقره است که در سخن بنیادین بنیان‌گذار جمهوری اسلامی تبلور یافت. سخن امام راحل علیه السلام این است:

«جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد.»



طرح سخن فوق در حقیقت آغاز حیات سیاسی یک مکتب جدید بود. در تبیین مفهوم «جمهوری اسلامی» به عنوان نماد تعامل دین و دولت، ابتدا بر سخنان امام راحل مفید فایده است. او در پاسخ یک خبرنگار، جمهوری اسلامی را مانند سایر جمهوری‌های دنیا می‌داند، لکن در چارچوب قوانین اسلام، شاگرد شهید ایشان، آیه‌الله مطهری، جمهوری اسلامی را حکومتی با شکل جمهوری و محتوای اسلام معرفی می‌کند. برای هر ناظر بیرونی قابل درک است که این محتواست که مبنا قرار می‌گیرد؛ زیرا هویت بخش است. اسلام مورد نظر امام نیز اسلام زمان حیات و حکومت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌باشد. با رجوع به منابع موقوت تاریخی، مبرهن است که در زمان پیامبر خدا و علی علیه السلام معیارهای حقوق بشری با خط کش اسلام در حکومت نبوی مراعات می‌شد.

امام راحل رحمته الله به عنوان سلسله جنبان نهضت عظیم و اسلامی روحانیت به نقد ویرانگر اساس سلطنت پرداخت و الگوی مدنی، دینی، معقول و ملایم «جمهوری اسلامی» را ارائه کرد. در آغاز دهه هفتاد خورشیدی مقام معظم رهبری از این الگو بعنوان بنای یک تمدن جدید یاد نمود. مدنیت، ترقی، توسعه و پیشرفت اساس بالندگی یک تمدن است؛ لذا صاحب این قلم، الگوی «اقتدار همساز با توسعه» را الگوی مطلوبی برای تعالی دولت جمهوری اسلامی می‌داند.

از اینرو بر حاملان اندیشه و سخن، نخبگان ابزاری و فکری و دولتمردان، سیاستمداران و روحانیت لازم است که تعبیری از اسلامیت و جمهوریت ارائه دهند که این دو مفهوم به تحکیم یکدیگر پردازند نه دفع همدیگر. تثبیت، کارآمدی و اقتدار الگوی مکتبی «جمهوری اسلامی» که در تکاپوی اندیشه تعامل دین و دولت توسط رهبر بزرگ روحانی عصر، امام خمینی رحمته الله بنانهاده شد در حقیقت بنای تمدن جدید اسلامی با الگوی دولت مقتدر اسلامی است.

◁ فرجام سخن

پژوهش حاضر مبتنی بر این گزاره بود که مؤلفه‌های قدرت دولت اسلامی متکثر است. وحدت در عین تکثر مؤلفه‌های قدرت برای ایجاد اقتدار و توانمندی و کارآمدی دولت اسلامی از مطلوبیت برخوردار می‌باشد. لذا این مؤلفه‌های قدرت در پارادایم توسعه به پیوند



و توازن می‌رسند. از این رو الگوی «قدرت همساز با توسعه» برای توانمندی و اقتدار و کارآمدی دولت اسلامی از مطلوبیت برخوردار می‌باشد.

قدرت در دولت اسلامی صرفاً مبتنی بر توسعه نیست؛ زیرا مشروعیت قدرت دولت به خدای متعال باز می‌گردد که انسان را بر سر نوشت خویش حاکم نموده است.

دولت قدرت عمومی فائق بر حکام و اتباع است که نظم و استمرار زندگی سیاسی را تضمین می‌نماید. دولت دارای ویژگی‌هایی چون سرزمین، جمعیت، حاکمیت و انحصار مشروع قدرت است. دولت اسلامی ضمن دارا بودن ویژگی‌های فوق مبتنی بر مکتب‌رهایی بخش اسلام، رهبری دینی - سیاسی و دانش می‌باشد.

مؤلفه‌های قدرت زای دولت اسلامی در پارادایم توسعه از کثرت به وحدت میل می‌نمایند. عدالت در عرصه‌های اقتصاد، اجتماع و سیاست، رهایی به مفهوم آزادی انسان از سلطه انسان، توحید به مفهوم بندگی خدای تعالی، خردورزی، عقل جمعی و تصمیم‌گیری شورایی از مؤلفه‌های بنیادین اسلام می‌باشد که چهارده قرن پیش سرزمین جهل زده عربستان را به نور هدایت نبوی روشن نمود. لذا اسلام در ذات خود رهایی بخش، توسعه‌گرا و تعالی بخش حرمت و کرامت انسان می‌باشد.

الگوی «قدرت همساز با توسعه» تلاشی در فعال نمودن ظرفیت‌های دین رهایی بخش اسلام در تعالی زندگی نوع انسان با رویکردی دنیوی - اخروی می‌باشد.

اجتماع ملتی هم‌کیش، وحدت نخبگان سیاسی و مذهبی و تعامل مثبت دین و دولت اهرم‌های مطلوبی برای پیشبرد این الگو می‌باشند. چنین الگویی اقتدار، کارآمدی، تداوم حیات و ثبات برای دولت اسلامی را به ارمغان می‌آورد.

